

اعتراض بر تحریر

< مبارزه سیاسی است نه فرهنگی >

امیرفیض- حقوقدان

فکس، به بنده است

((مقاله <مبارزه سیاسی است نه فرهنگی> شما را خواندم قبول ندارم. شما مثل کسانی که زمان شاه همه اشتباهات و کارهارابه گردن شاه میانداختند شما هم به گردن جمهوری اسلامی و خارجیان انداخته اید و از کسانی که بهر حال رهبران کشور هستند بنام عمله واکره نام برده اید، در زمان شاه خدابامرز عده ای حزب توده بودند، عده ای هم باسفارت آمریکا کار میکردند، محصلین ایرانی در خارج هم که از ایران دور بودند و خبری از ایران نداشتند، علیه شاه بودند؛ و از آمریکا میخواستند که علیه شاه اقدام کند.

توده های مردم داخل اعم از عوام و غیره بواسطه مقررات دینشان دستورات مراجع تقلید را عمل میکردند، از خودشان نه اختیاری و نه حق فکرکردن و تصمیم گرفتن را داشتند، ولی منتقدین از شاه هیچوقت به خطاهای مردم و سرسپردگی مردم به آخوند و بیگانه اشاره و انتقاد نمیکردند؛ درست مثل حالا که شما انتقادات را همه متوجه جمهوری اسلامی کرده اید.

مگر این مردم نبودند که به رفرا ندیم رفتند و به جمهوری رای دادند؛ چرا رفتند و به جمهوری رای دادند؟ برای اینکه با فرهنگ آخوندی خو گرفته بودند بنابراین به عقیده من نمیتوان مبارزه فرهنگی را از مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی سوا کرد باید این بند ناف با اسلام و شیعه را برید تا بتوان جمهوری اسلامی را از میان برداشت باید باخرافات جنگید.

اینکه در آخرونوشته اید که تجربه و دوستان شما بشما گفته اند که مبارزه سیاسی را با مبارزه فرهنگی قاطی نکنید یک چیزی مربوط به خود شماست نه من و امثال من.

((ایرانی دردمند))

نقد انتقاد

موضوع تحریر مورد انتقاد ایران یارگرمی، از محیط توجه درست ایشان دور مانده است؛ در اعلامیه آقای پردیس مبارزه علیه جمهوری اسلامی محدود و محصور به مبارزه فرهنگی شده بود، و این امر سبب نقد اعلامیه ایشان شد، نه اینکه اساسا مبارزه فرهنگی برای پاکسازی افکار و خرافات ایرانیان لازم نیست.

ارجحیت مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی بر مبارزه فرهنگی کاملا روشن است و بحث اثباتی را پذیرانیست. رژیم کشور یک واحد سیاسی است، نه فرهنگی و مبارزه با واحد سیاسی یک کار سیاسی است همانطور که مبارزه با افکار و باورهای کاذبه فرهنگی یک کار سیاسی نیست.

استراتژی در مبارزه سیاسی

مبارزه سیاسی با آنکه از ملات اعتقاد آبدیده شده است ولی نمیتواند برای کسب موفقیت از استراتژی لازم تبعیت نکند. استراتژی، یعنی انتخاب روشی که سبب اتحاد و اتفاق دشمنان نشود و بر عکس موجب ضعف و پراکندگی آنها گردد؛ در غیر این استراتژی کار مبارزه مشکل میشود همانطور که جمع نیروهای دشمن کار جنگ رادشوار میسازد.

مخلوط کردن مبارزه سیاسی با فرهنگی علیه جمهوری اسلامی بی اعتنائی به استراتژی لازم برای مبارزه و سبب شکست مبارزه سیاسی و فرهنگی خواهد شد.

در مبارزه علیه جمهوری اسلامی نمیتوان از توده های مردم استفاده نکرد و آنرا همراه ساخت، ما نباید کاری کنیم که توده های مردم از ما وحشت کنند. ما نباید کاری کنیم و یا حرفی بزنیم که راه ایجاد ترس و وحشت مردم را بوسیله جمهوری اسلامی مهیا سازیم.

وقتی ما اصرار در سکولاریسم میکنیم خیلی راحت جمهوری اسلامی این وحشت را برای مردم فراهم میکند که ایرانی های مخالف جمهوری اسلامی میخواهند به کمک کفار دین شمارا ضایع کنند. دینتان را بگیرند؛ آیا میتوان تاثیر این تبلیغ که زمینه های باوری آن کاملاً مهیاست درک نکرد؟ تا چه رسد که اصلاً معیار و پایه های مبارزه را بر مبارزه فرهنگی که هدف اجرائی آن مبارزه با باورهای مذهبی آنهاست قرار داد.

فراموش نکنید مقابل ما جمهوری اسلامی با فرهنگی که بر سر جایگاه جانبازان نوشته شده:

> اگر شهر سقوط کرد نگران نباشید دوباره فتح میکنیم مراقب باشید ایمان شما سقوط نکند)

(همین پایگاه فکری بود که گفته شد <دفاع از سوریه مهمترین امتزاج خوزستان است>)

قرار دارد.

کارشناسان عقیده دارند یکی از عللی که در حوادث بعد از انتخابات سال ۸۸ سبب شکست جنبش سبز و ایجاد تنفر عمومی نسبت به جنبش سبز شد همان بود که شعارهایی برخلاف باور و تعصبات مذهبی ایرانیان داده شد و جمهوری اسلامی تظاهرات و مخالفت های مردم را به بی دینان منتسب ساخت و مردم از آن روی گردان شدند.

ورود سردار سپه رابه میدان سیاست بیاد بیاورید که کار سیاست و مبارزه سیاسی رابا مبارزه با خرافات پیوند نزد و نه تنها لازم و ملزوم ساخت بلکه خود نیز عاملی شد برای استفاده از نیروی مذهب در راه پیروزی مبارزه سیاسی و پس از آنکه در جبهه سیاسی موفق شد؛ آنوقت به مسائل فرهنگی پرداخت آنهم به موارد مهم و ارشد نه مبارزه با خرافات که دامنه ای نامحدود دارد و

لزوم مبارزه با خرافات

نخست اینکه مبارزه با خرافات که دامنگیر جامعه ایرانی است با مبارزه فرهنگی تفاوت آشکار دارد.

فرهنگ، مجموعه ای وسیع و نامحدود وزنده و درحال گسترش است و بخشی از آن عبارت است از هنرها - دانش های مختلف - عرف و عادت - قوانین - اخلاق - باورهای درست و نادرست، دین و مذهب، خرافات، اسطوره ها و بطور کلی هر چیزی که انسان عضو جامعه را با آن مربوط میسازد؛ لذا مسلم است که هر منطقه از کشور فرهنگی متفاوت با فرهنگ منطقه دیگر دارد و ساختمان فرهنگ هم طوری است که از نسل به نسل دیگر منتقل میگردد.

وقتی میگوئیم مبارزه فرهنگی یعنی باهمه ارکان تشکیل دهنده فرهنگ مخالفیم و باید باقهر و غلبه و یا تدبیر آنها را منهدم کنیم.

تصور نمیکنم کسانی که صحبت از مبارزه فرهنگی میکنند چنین قصدی داشته باشند.

بهمین دلیل مبارزه فرهنگی کار حساسی است که دخالت در آن کار همه کس نیست و مرز حساس خرافه ها و عادت مردم و خوب و بد آنها مشخص نیست میدان مبارزه برای حفظ اصالت فرهنگ ایرانی اینچنین که نمونه های آن در خارج از کشور می بینیم نیست به فرهنگستان لغت در زمان رضاشاه کبیر با لغت سازی های حجازیان و آبرامیان ونوری علا نگاه کنید تفاوت شخصیت ها و دقت و صلابت کار آنها را مقایسه کنید

لزوم مبارزه با خرافه

مبارزه علیه خرافه و اوهام از همه نوع مذهبی و غیره بسیار لازم است ولی نه در حد مبارزه سیاسی و نه در میدان مبارزه و نه بوسیله دست اندر کاری مردان سیاسی و یاکسانی که قصد رهبری و دولت مداری کشور را دارند.

این کار مهم و لازم برعهده روشنفکران است. روشنفکر به کسی اطلاق میشود که باشاخه های مختلف علوم سروکار دارد و میخواهد جامعه را بسوی ترقی و تعالی و دانش امروزی پیش ببرد، روشنفکر حقیقی باید خلاق فکروپاک کردن افکار و باورهای نادرست باشد.

مبارز سیاسی که برخی آنرا معتقد سیاسی مینامند میخواهد حق سیاسی را که مطلوب جامعه میداند و یا حقی که بر جامعه حکومت قانونی داشته و بهر طریق از میان رفته آنرا به حالت و وضع سابق درآورد.

شاید بتوان موقعیت مبارزین و روشنفکران را در تشبیه زیر آورد.

مبارزین سربازان و سرجوخه هانی هستند که کار و تکلیف آنها محدود به بازپس گرفتن سرزمین های اشغالی و یا از بین بردن دشمن است ولی روشنفکران کسانی هستند که با تدبیر و بیان و قلم مردم را برای تحمل جنگ و آثار آن مجهز میسازند و زمینه را برای پیروزی مبارزین علیه دشمن و یا حکومت غاصب فراهم میکنند.

یک شخص سیاسی و یا دولتی اگر در مقابل مذهب و یا خرافات که تمیز آن از مذهب بسیار مشکل است قرار گرفت بلافاصله با اتهام نقض حقوق بشر مواجه و از گردونه کار سیاسی خارج میشود، ولی این حساسیت و محدودیت برای روشنفکر نیست یک شخصیت سیاسی که وارد جرگه مبارزه با مذهب شد، متهم به بی دینی و دین آزاری میشود و در یک جامعه دینی و حتی سیاسی مطرود میشود ولی روشنفکر، مطرود جامعه

مذهبی هست و نیازی هم به شهرت به دینداری ندارد. روشنفکر باید خودرابسوزاند برای روشن شدن جامعه، حال اگرما روشنفکر واقعی نداریم بحث دیگر است.

خرافه در جنگ با خرافه

در اعلامیه آقای پردیس دیدم که با دین زرتشت میخوانند با خرافاتی که مردم ایران بمناسبت مذهب تشیع وحتى اسلام گرفتار آن میباشند مبارزه کنند؛ یعنی میخوانند با دین زرتشت مملو از خرافه با خرافات ناشیه از تشیع و اسلام مبارزه کنند.

خرافات، دردی نیست که فقط ما ایرانیان به آن گرفتاریم این درد از عهد عتیق تا دنیای منور امروز، همچنان با مردم مانوس بوده است، و در کلامی روشن مردم سازنده و پرورنده و محافظ آن هستند در کشورهای مسیحی و اروپایی دامنه خرافات و اوهام بمراتب وسیع تر از ایران بوده است همین حالا هم مردم آمریکا و کاناداد و اروپا سخت در آغوش خرافات قرار گرفته اند هیچ فرهنگی، در هیچ نقطه از جهان از عصر بدویت تا کنون از خرافه منزه نبوده است.

خرافات، تا به امور کشورداری و سازندگی کشور کاری ندارد مانند حیوان بی آزاری است که مورد حمایت هم قرار نمیگیرد، خرافه های تشیع وقتی آزار دهنده و مزاحم است که ادعای حکومت بر کشور را داشته باشد، ادعای انحصاری آموزش و پرورش راداشته باشد، ادعای خمس داشته باشد، ادعای مرجعیت داشته باشد، ادعای فرماندهی بر ارتش راداشته باشد، ادعای کنترل بر قوانین راداشته باشد.

این ادعا های سیاسی است که وقتی بامذهب مخلوط میشود، پیشرفت و آزادی و تحول را متوقف میسازد و اگر این مزاحمت ها نباشد چرا باید نیروی سازنده کشور صرف فلان خرافه ای که مانع سازندگی کشور نیست بشود، آیا خالی که بر بدن ماست و مزاحمتی ندارد بدن را با جاقوی جراحی میدهیم؟

راه مبارزه با خرافات

راه قلع خرافات، حرکت دادن جامعه به جلوس، آموزش صحیح و تعلیم و تربیت است، گسترش علوم و تسلط بر نفس است. پیشرفت جامعه عملاً دایره فعالیت و حیات خرافه را تنگ میکند و میدان عمل را خرافه ها از دست میدهند گسترش و عمومیت علم و دانش خرافات را فراری میدهد.

گفته اند <نوعی از برطرف کردن آفاتی که به گیاهان هجوم میکنند تقویت گیاه بوسیله کود است>

انسان هم با تامین آسایش و رفاه و کار و تفریح احساس به خرافه را از دست میدهد جامعه منور خود بخود خلاق میشود و قدرت خلاقیت بر جهل و عقب ماندگی و خرافه گری چیره است. خرافه را انسان میسازد برای سرگرمی و امیدواری و بهتر زیستن خود، وقتی به آنچه که لازم و معقول است رسید دیگر چه نیازی به خرافه دارد.

در همین دین زرتشت که الگوی آقای پردیس است مردگان را در کوه ها و بیابان رها میکردند که حیوانات و پرنده ها بخورند و البته که عقایدی هم داشتند ولی امروز آنها از این کار دست کشیده اند؛ آیا زرتشتیان برای زدودن این خرافه دست به فعالیت های فرهنگی زدند؟ نسبت به آب و خاک کشور همان باوری را ارائه دادند که متولیان خود خوانده فرهنگ ایران ادعا دارند؟ البته که خیر، ولی زمان و پیشرفتهای جامعه

آنها را از این خل چل بازی و باورهای پیوسته به آن رهاساخت (استاد نفیسی درباره خرافاتی که زرتشتیان برای امواتشان ساخته اند تحقیق کرده است)

(درجائی خواندم نوعی از کرسها که ریشه در ایران دارند وقتی انسانی رادربیبان ویاکوه می بینند که حرکت نمیکند بالای سرش در ارتفاع بلند چرخ میزند تا کرسهای دیگر هم خبرشوند که باتفاق، آن آدم که کرسها خیال میکنند مرده است و برسم زرتشتیان نهاده اند تا طعمه کرسها بشود رابخورند)

جوامع انسانی، ناسخ ادیان است

انسان منور، انسانی که به حقوق اجتماعی خود واقف شده که خود وضع قانون میکند، اصولاً چه نیازی به دین و مذهب دارد. ادیان و مذاهب خاصه اسلام قوانینی برای زندگی مردم است درحالیکه مردم برای زندگی خود احساس قوانین بهتر و جدید تری از دین دارند و آنرا خودشان وضع میکنند این عمل آنها بمنزله نسخ ادیان و مذاهب است، دیگر به چه مناسبتی کسانی تلاش دارند که ایرانیان از چاه اسلام بیرون نیامده به چاه زرتشت سرنگون شوند؟ انسان آزاده چه نیازی به شرط و قید دین و مذهب دارد نیاز انسان باقانون، مشخص و احصاء میشود نه باظوابط هزاران سال پیش.

ترقی و تعالی زندگی اجتماعی کلید واقعی قفل ابدی دین و مذهب است نه اینکه بنام مبارزه با فرهنگ ملت را از اسلام رها کنند و به گیر زرتشت بیاندازند، نه اینکه بنام مبارزه فرهنگی تمامیت ارضی کشور را بباد بدهند و قانون اساسی مشروطیت ایران و تداوم آنرا چرک و خون بدانند.

باظهارات متولیان خود خوانده فرهنگ ایران چهره ای از مبارزه فرهنگی به نمایش آمده که انسان وحشت میکند از نام فرهنگ تا چه رسد به استفاده از آن برای رهائی ملت.

ایران ما برای رهائی از خرافه های دست و پا گیر باید به سیاست سازندگی کشور یعنی همان سیاستی که شاهنشاه ایران دنبال میکرد روی بیاورد و انجام این مهم بازگشت به هویت ملی ایرانیان درچارچوب تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت است و لاغیر یعنی مبارزه سیاسی برای رسیدن به مطلوب.